

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دوره مجازی تدبر در سوره‌های فهم قرآن دبستان، رمضان ۹۹، آقای دژبخش

سوره مبارکه تکاثر، ۱۵ ماه مبارک رمضان

## معرفی اجمالی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْهَيْكُمُ التَّكَاثُرُ (۱)

حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ (۲)

كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳)

ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۴)

كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ (۵)

لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ (۶)

ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ (۷)

ثُمَّ لَتَسْلُنَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ (۸)

این سوره یک انذار بیان می‌کند. مردم حواستان جمع باشد یک نگاه غلطی در مورد کثرت و فزونی بیان می‌کند.

اینکه زیاد داشتن را با مقایسه‌های غلط دنبالش باشیم. بخواهیم به نسبت یکدیگر چیزهایی را که فاقد ارزش

هست، داشته باشیم. دچار زیاده خواهی باشیم. این سوره دارد هشدار می دهد که تکاثر شما را به لہو کشانده است.

لہو، کارهای بیہودہ کہ مقصد و ہدف مشخصی ندارند، صرفا برای لذتہای دم دستی و اولیہ انجام می شود.

این بہ لہو کشاندن تا جایی ادامہ می یابد کہ شما برای زیادہ خواهی ہایتان، حتی قبرہایتان را ہم شمارہ می کنید. آنقدر دنبال چیزہای بی ارزش ہستید، برای اینکہ بگویید تعدادتان بیشتر است، قبرہایتان را ہم می شمیرید تا بگویید ما آنقدر ہستیم. یا ممکن است منظور آیہ این باشد کہ آنقدر این تکاثر ادامہ می یابد تا شما بہ دیدار قبرہا ہشتابید و عمرتان بہ پایان برسد.

سورہ تکاثر، چیزی کہ بہ عنوان درمان تکاثر معرفی می کند، علم است. بزودی یا در زمانی در آیندہ علم پیدا خواهید کرد و تکاثر پایان می یابد. خدا کند کہ این علم را انسان قبل از پایان عمرش بہ دست بیاورد. زودتر این علم را بدست بیاورد تا بہ واسطہ آن خود را از تکاثر و لہو نجات دہد. سورہ مبارکہ بیان می کند کہ افراد اگر علمشان علم یقین باشد، یعنی بہ حقایق عالم کہ قابل دسترس ہستند علم داشته باشد، می تواند جہنم و داغی آتش جہنم و عذاب اشتباہات خودش را ہمین جا ببیند و گرنہ با این جہنم مواجہ خواهد شد و باید پاسخ بدهد کہ نعمتہایی را کہ در اختیارش بودہ چگونه ہزینہ کردہ و چطور از آن استفادہ کردہ است.

## ارائہ سورہ بہ بچہهای دبستان

در این سورہ، دربارہ موضوع کثرت گرایی صحبت شدہ است. ہم کوثر و ہم تکاثر از ریشہ کثرت ہستند منتہا کوثر یک زیادی و فزونی ارزشمند و حقیقی ہست، یک چشمہ جاری ہست کہ مبدا آن در بہشت ہست و این چشمہ جریان دارد و خیرہای فراوانی بہ ہمراہ دارد. ولی تکاثر یک زیادی ہست کہ منفی است چند ویژگی دارد کہ باید مورد توجہ قرار بگیرد:

۱- بحث زیادی ہست.

۲- تکاثر باب تفاعل است، بحث نسبت بهم و مقایسه مطرح هست. زیادی نسبت

بهمدیگر. من بخواهم یک چیز بیشتر از دیگری داشته باشم و دیگری هم بخواهد بیشتر از من داشته باشد.

۳- جمع کردن. آدمها وقتی دچار تکاثر می شوند، می خواهند چیزهای بیشتری برای خود جمع کنند. در سوره همزه می گفت جمع مالا و عدده، بحسب انه ماله اخلده. فکر می کرد با داشته‌هایش جاودان می‌شود، نگاهش شبیه این فرد است. طبق سوره کوثر ماندگاری انسان وابسته به اتصالش به جریان کوثر است. آدمی که دنبال تکاثر است وقتی مقایسه می‌کند، می‌رود دنبال جمع کردن. به جای اینکه برود دنبال زیادی حقیقی که چشمه کوثر هست، دنبال چیزهای بیشتر و زیادتر است و دچار تکاثر می‌شود.

سوره تکاثر را وقتی می‌خواهیم به بچه‌ها یاد دهیم این سه مولفه را باید در نظر بگیریم.

اتفاقی که می‌خواهیم در بچه‌های دبستانی بیافتد این است که یک سری از مقایسه‌های منفی که در جامعه وجود دارد و به واسطه آن یکسری رفتارهای نادرست در جامعه به عنوان ارزش جا افتاده را از بچه‌ها از بین ببریم. در واقع رفتارهایی که نمود تکاثر هستند. برای اینکه این اتفاق بیفتد باید با فرآیندی این اتفاق بیفتد.

اول باید با مفهوم زیاد آشنا شوند. بفهمند زیاد یعنی چی و همه چیز زیادش خوب نیست. برخی چیزها زیادش خوب نیست مثلا باری که روی دوش آدم هست، اگر زیاد باشد، سنگین است و آدم را اذیت می‌کند. مفهوم مقایسه را بفهمند و بفهمند چه مقایسه‌های درست و کدامها نادرست است. مفهوم جمع کردن را بفهمند و بفهمند چه جمع کردن‌هایی خوب هست و کدامها بد است.

یواش یواش متوجه صفات اجتماعی شوند و با مقایسه بفهمند که چه صفتی خوب و چه صفتی بد هست. بعد به واسطه علمی که پیدا می‌کنند در رفتارشان هم اثر بگذارد و کارهایی که ناشی از صفات زشت هست کم‌رنگ شود، تا در نهایت از تکاثر خارج شوند، دنبال کارهایی که در جامعه رایج شده به واسطه تکاثر نروند.

**تدبر در سوره**

با یک فعل ماضی شروع شده که در باب افعال است با مصدر الهاه یعنی دچار لهو کردن، به لهو کشاندن لهو یک کار بی مقصد است که هدف مشخص و ارزشمندی ندارد. آخرش که چی؟ در آن لذت موضوعیت دارد. می گوید خیلی حال می دهد.

تکاثر شما را به لهو کشاند، دچار کارهای بیهوده کرد.

تکاثر، کثرت در باب تفاعل. کثرت و قلت نسبی هستند. بالاخره هر زیادی نسبت به چیزهایی کم است و هر کمی نسبت به چیزهایی زیاد است. این که بینی چی کم است و چی زیاد است، نسبی هست. این که من ثروتمند هستم نسبی هست. برخی از این نسبت ها برای دنیا هستند. من بیشتر غذا می خورم. که چه بشه؟ مقایسه می گذارند کی بیشتر از این ساندویچ ها می خورد. در بعضی مسابقه ها شده که از خوردن فرد بمیرد. حتی حیوانات هم موقع غذا خوردن حدی را رعایت می کنند. دنبال بیشتر بودن می تواند به جاهای بد و دور از انسانیت انسان را بکشاند. حقیقت کثرت مقایسه ای نیست. یعنی در مقابل کمی. یعنی هر چیزی که در مقابلش کم است. مصادق مشخص آن الکوثر است، آن بی نهایت جاری. این دیگر مقایسه ای نیست. هر کس که بوا سطر نماز و بخشش به این جریان می تواند وصل شود. این مقایسه غلط در آن مطرح نیست. تکاثر آدم ها را می تواند دچار لهو کند.

## حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ

حتی یعنی تا آنجا، زرتم به معنای زیارت کردید و مقابر جمع مقبره به معنای محل قبر است. قبر جایی است جسد در آن پنهان می شود.

چیزهای مختلفی درباره این آیه بیان شده. علامه می گویند: زمان پیامبر(ص) افراد اهل تکاثر بودند؛ تعداد را می شمردند؛ تعداد افراد قبیله، تعداد شترها؛ حتی تعداد افرادی که قبلا بودند و الان مردند و در قبرها هستند و

به همین دلیل قبرها را هم می‌شماردند تا کثرت خود را نشان دهند؛ تکاثر تا جایی ادامه پیدا می‌کند که به خاطر تکاثر به زیارت قبرها می‌رفتند تا آن‌ها را بشمارند.

زیارت، از ریشه زور، توجه از ظاهر به باطن برود ولی همچنان به ظاهر توجه بشود. قول زور، یعنی حرف کذبی که ظاهر درستی دارد. در زیارت توجه به دیدار قلبی می‌رود ولی ظاهر دیدار را هم حفظ می‌کند؛ زیارت مقبره می‌رود، قلبی دیدار اتفاق می‌افتد ولی ظاهرش شبیه این است که جایی برای ملاقات رفته است. می‌توانست در خانه اش بنشیند و قلبش را روانه زیارت بکند ولی آدم ظاهر را هم حفظ می‌کند. در التحقیق گفته شده توجه به باطن با حفظ ظاهر موضوعیت دارد. زیارت هم به خاطر همین به آن اطلاق می‌شود.

اینکه افراد از شدت تکاثر به زیارت قبرها می‌روند می‌تواند معانی مختلفی داشته باشد:

- آدم‌ها قبرهایشان را هم حساب می‌کنند.
  - آنقدر تکاثر ادامه می‌یابد که بمیرند. با این معنی، قبرها منظور قبرهای خودشان است.
  - زیارت رفتنشان هم تکاثر است. مثلاً می‌گویند من آنقدر زیارت کربلا رفتم.
- می‌تواند معانی مختلفی داشته باشد و جای فکر زیاد دارد.

## كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ

کلا خاصیتی دارد و آن اینکه باور اشتباهی وجود دارد که منجر به رفتار اشتباهی شده است. کلا برای اصلاح رفتار، آن باور غلط را به شدت رد می‌کند تا آن باور برداشته شود و آن رفتار درست شود. پشت تکاثر هم باور غلطی است که رفتارهای غلط از جنس لہو را ایجاد می‌کند. در آیه می‌خواهد به طور کلی این مساله را اصلاح نماید. در ترجمه‌ها می‌گویند نه چنین نیست، هرگز.

تعلّمون یعنی می‌دانید، برایتان روشن است و به آن علم دارید، برایتان حضور دارد؛

سوف این فعل را به آینده می‌برد؛ یک سَ داریم و یک سوف، سَ نمودارش اینگونه است که یک خط صاف می‌رود جلو تا یک جا شرایط آنطور می‌شود که آن فعل بیان کرده است، یعنی آینده ای که یک دفعه ای آدم با آن مواجه می‌شود، سوف یعنی آدم با یک شیبی به سمت آن می‌رود تا محقق شود. سوف تعلّمون یعنی آنقدر می‌دانید می‌دانید تا سطح علمتان به یک کمالی می‌رسد که در آن موقع می‌توان گفت که واقعا می‌دانید . گویی این تکاثر وقتی علم پیدا کنید برطرف خواهد شد و درمان آن به علم است. علم یعنی آدم بداند واقعا چی ارزش دارد، مقایسه درست چیه؟ واقعا چی زید است؟ عاقبت چیه؟ آدم از جهالت خارج شود.

## ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ

ثم، مرحله بعد را نشان می‌دهد یعنی پس از این مرحله، در فارسی می‌گوییم سپس؛ انگار اینکه انس‌ها می‌روند تا به علمی برسند، دو مرحله دارد. بعنوان مثال انگار یک بار در دنیا می‌تواند این اتفاق برای آدم بیفتد یعنی به یک سطحی از علم برسد مثلا پا به سن که می‌گذارد حقایقی را می‌فهمد که متوجه می‌شود این کارها که بی خود بود، البته اگر خیلی انحرافشان زیاد باشد، آدم‌ها پا به سن که می‌گذارند، حریص تر می‌شوند. یکبار هم در آخرت به سطحی از علم می‌رسد که بیشتر و عمیق تر متوجه کثرت و اینکه چه چیز ارزش جمع کردن دارد می‌شود. مثالش اگر دنیا و آخرت هم نباشد، دو مرحله برای علم مطرح شده است.

## كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ

لو آمده یعنی اگر؛ اگری که امید تحققش وجود ندارد، اگر می‌شد که نمی‌شود، اگر علم یقین داشتید که ندارید. یقین حقایقی هست که قابل دسترسند ولی بلند هستند، از نظر خدا اینها یقین هستند. انس‌ها برای فهم آنها نیاز به مطالعه، تحقیق و استدلال ندارند. اتفاقا اگر انس‌ها به دنبال آن بروند که با پرس و جو بخواهند اصل مسائل یقینی را باور کنند - یک موقع از سان پرس و جو می‌کند که اطلاعاتش در مورد یک مساله کامل

شود- این را خدا منفی می‌داند. استیقان یعنی یقین خواهی در قرآن حالت منفی دارد.

مثلا می‌گویی الان روز است، می‌گویی از کجا معلوم، ثابت کن. مثلا خدا هست، یقین است. آخرت، معاد، زندگی پس از مرگ یقین است. درست است که مفاهیم بلندی می‌باشد ولی در دسترس هست. کتاب "یقین و شک" در این رابطه کامل توضیح داده. اگر علم یقین می‌داشتید. اگر به حقایق یقین را علم می‌داشتید. آدمها جوری عمل می‌کنند که انگار به آن علم ندارند، نسبت به آن رجوع نمی‌کنند.

## لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ

لترون یعنی قسم که می‌دیدید. جحیم را قطعا رویت می‌کردید و مشاهده می‌کردید. جحیم از ریشه حجم به معنای شدت حرارت و گداختگی است؛ به آتش و جایی که آتش روشن می‌شود هم جحیم می‌گویند. ممکن است این آتش مادی باشد یا آتشی باشد که بخاطر رفتارهای زشت به وجود آمده باشد؛ به محل آتش به خاطر حرارت و گداختگی که دارد جحیم می‌گویند. یکی از اسامی جهنم همین جحیم است که به داغ و پر حرارت بودن و گداخته بودن آن اشاره می‌کند.

اگر حقایق یقین برایتان روشن بود و به آن علم داشتید، اگر عملتان را نسبت به یقین فعال می‌کردید، به آن توجه می‌کردید، اصلا جحیم را می‌دیدید؛ می‌دیدید که این کاری که دارم انجام می‌دهم، داغ و سوزاننده است، روح آدم را می‌سوزاند. افراد مادامی که در تکاثر هستند این علم یقین را در خود فعال ندارند. اگر آدمها علم یقینشان فعال شود، جحیم را می‌بینند و از تکاثر دست برمی‌دارند.

## ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ

در مرحله بعد، قطعا آن را می‌بینید به صورت عینی؛ الان شما نمی‌بینید، اگر علم یقین می‌داشتید می‌دیدید. یک روز عین شما فعال می‌شود چون با آن روبرو می‌شوید، مواجه نزدیک پیدا می‌کنید. خداوند در قرآن در مورد

غاوین، کسانی که رشد نکرده اند می‌فرمایند بُرزت الجحیم، یعنی جحیم بروز پیدا می‌کند. ناگهان برایشان آشکار می‌شود. در معرض سوزاندگی اش بودند ولی برایشان بروز پیدا می‌کند.

## ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ

وقتی جحیم را می‌بینید، در مرحله بعد لتسألن، مورد سوال قرار می‌گیرید. از شما می‌پرسند. یومئذ، آن روز، آن موقعیتی که جحیم را به صورت عینی دیدید باید به این سوال جواب دهید که با نعمتهایتان چه کار کردید؟ نعمت واژه ای باشکوه است؛ چیزی است که وقتی انسان آن را دارد باعث می‌شود به واسطه داشتن نعمت، زندگی اش خوش باشد. گاهی شکل نعمت در قرآن دارد، همان چیزی است که انسان به واسطه آن خوشحال می‌شود مثل خوراک و پوشاک، مادیات؛ که البته منفی هم نیستند ولی در سطح نیازهای اولیه و مادی هستند. به اینها نعمت گفته می‌شود. اما نعمت که در سوره به آن اشاره می‌شود، سطح بالاتری دارد؛ یک نگاه بالاتری هست، این کلمه در سوره تکاثر بیشتر با علم یقین و اینها در ارتباط است. کسی که نعمت دارد ممکن است زندگی خوشی دارد اما ممکن است ظاهر خوشی داشته باشد ممکن هم هست ظاهر نامطلوبی باشد که عموم افراد از آن خوششان نیاید. آن‌ها از داشتن آن خوشحالند چون خدا به آن‌ها داده است. در سوره حمد گفتیم، صراط الذین انعمت علیهم، کسانی که به آن‌ها نعمت داده شده، شهدا و انبیا و صالحین هستند که اگر نگاه کنید زندگی‌های بسیار سخت و دشواری هم داشته‌اند مانند حضرت یونس که در سخت‌ترین شرایط خداوند بیان می‌کند که تدارک نعمت برای او دیدیم؛ شدیدترین مشکلات را تحمل کرده است، مردم قصد کشتنش را داشتند، در دریا طوفانی پرتابش کردند، در دهان نهنگ رفت و در بیابان افتاد و پوست بدنش بخاطر قرار گرفتن در دریا و حرارت بیابان آسیب دیده بود، این وضعیت را خداوند تدارک نعمت مطرح می‌کند. خود صاحب نعمت یعنی حضرت یونس علیه السلام هم اینها را نعمت می‌داند. نعمت ظاهرش ممکن است مطلوب نباشد اما الذین انعم الله علیهم می‌دانند که اینها شرایط و امکاناتی است که خداوند در اختیارشان قرار داده برای اینکه رشد کند؛ برای اینکه به کثرت حقیقی و فزونی واقعی برسند هرچند که ظاهر سخت و نامطلوب برای عموم افراد داشته باشد.

روزی که افراد با جحیم به صورت عینی مواجه می‌شوند، مورد سوال قرار می‌گیرند.

به طور کلی گفته می‌شود نعمت در قرآن یعنی ولایت. انگار چیزی که باعث می‌شود انسان در دنیا، طیب عیش داشته باشد، یک خوشی مطلوب طیب داشته باشد و به واسطه آن امکانات رشد بکند و به حقیقت فزونی برسد، ولایت است. ولایت یعنی رابطه با ولی. یعنی مسیری که او را به ولایت الله متصل می‌کند. ولایت با رشدی که قرآن مطرح می‌کند ارتباط تنگاتنگ دارد. رشد بدون ولایت الله ممکن نیست. الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی النور و در قبل هم رشد من الغی (تعریف رشد را در فیلمی که چند روز قبل در کانال قرار دادیم، توضیح داده شده و می‌توانید ببینید.) خدا ولی مومنین است و آن‌ها را از ظلمات به نور خارج می‌کند، این حقیقت رشد است. انگار آن نعمت حقیقی، نعمت ولایت است، پذیرش ولایت الله. خداوند نظام ولایت را در جامعه جاری کرده یعنی ولایت خودش را در یک سطحی داده به پیامبر(ص)، در سطح دیگر داده به اولوالامر یعنی اگر شما به حرف پیامبر(ص)، به حرف ائمه گوش کنید، دقیقا حرف خدا را گوش کردید و خودتان را تحت ولایت الله قرار دادید. مومنین نسبت به هم ولایت دارند. مثلا پدر به فرزندش، معلم به شاگردش، عالم نسبت به جاهل، کسی که کاری را بلد است نسبت به کسی که کاری را بلد نیست ولایت دارد.

علامه: چیزی که از انسان سوال می‌شود نعمت ولایت است. اگر انسان‌ها به این نعمت ولایت توجه کنند دچار تکاثر در زندگی نمی‌شوند. به واسطه این ولایت آدم‌ها می‌روند از طریق پیامبر (ص) به کوثر، کثرت حقیقی وصل می‌شوند و گرنه به سمت فزون خواهی‌های اشتباه می‌روند که آن‌ها را به لهو می‌کشاند. چیزی که انسان را از لهو نجات می‌دهد، علم است که باعث می‌شود حقایق یقینی را یقین بداند و از ولایت در زندگی اش استفاده نماید.

## سوالات

اینجا نمی‌خواهیم بحث یقین را خیلی ادامه بدهیم. برای اطلاعات بیشتر به کتاب یقین و شک رجوع کنید. اجمالا یقین یک حالت در انسان نیست، یک حقیقت بیرونی است. مثلا انسان علم دارد به موضوعی. یقین از این جنس نیست. در فارسی ما یقین را بالاتر از علم می‌دانیم. یقین در قرآن این نیست. یقین همان حقیقت است و

بیرون انسان است. فعلی دارد با کلمه "ایقان". بالاخرتھم یوقنون... ایقان باب افعال

یقین است که مربوط به رابطه ای هست که انسان با یقین برقرار می کند. یقین حقیقتی سطح بالاست ولی انسان به آن دسترسی دارد و می تواند آنرا بفهمد. در سطحی هست که انسان آنرا به صورت بدیهی باور کند و بپذیرد. انسان باید ایقان داشته باشد یعنی رابطه درستی را با یقین برقرار کند. انسان نباید استیقان داشته باشد، یعنی نباید بگوید کاری کنید که این برایم یقین بشود. علم یقین هم یعنی علم نسبت به یقین. بیشتر از این به این موضوع نمی پردازیم. فعلا در همین سطح کافی است بدانیم که یکسری چیزها هست که انسان می داند و باید به علم به آنها رجوع نماید.

**سوال:** چگونه می توانیم به علم یقین برسیم و آیا می توان به صورت مرحله به مرحله از تکاثر دور شد؟

بله علم آدم را از تکاثر دور می کند. علم یعنی حقیقت یک چیز برای انسان روشن باشد. تکاثر مثل دعوای بچه ها سر بیشتر داشتن یک چیز هست یا یک بچه ای می گوید بابای من بزرگتر است و او می گوید نه بابای من بزرگتر است و دعوایشان می شود. این خنده دار است چون موضوعی که بحث می کنند، بی ارزش است چون آنها در سطح خودشان می فهمند. به نسبت اینکه علم انسان رشد پیدا می کند و می فهمد چه چیزهایی ارزش دارد و چه چیزهایی ارزش ندارد، از تکاثر فاصله می گیرد.

**سوال:** با توجه به آیه **كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ** قانون کلی هست که کسی به علم یقین دست پیدا نمی کند؟

فکر نمی کنم که گفته باشد هیچ کس به علم یقین دست پیدا نمی کند. به نظر می رسد این را بیان می کند که افرادی که دچار تکاثر هستند تا جایی که به زیارت قبرها می شتابند، اینها تا مادامی که دچار تکاثر هستند به علم یقین دست پیدا نمی کنند. یعنی علم یقین با تکاثر جمع نمی شود. اگر دچار رفتارهای از جنس تکاثر شود، جهنم را می بیند. قانونی که می شود از این سوره به دست آورد این است: آدم های بهشتی در همین دنیا که زندگی می کنند در بهشتند. آدمهایی که به جهنم می روند، در همین دنیا در جهنم هستند. تفاوتی دارند. بهشتی ها بوی

بهشت را اشتهشمام می کنند و حضور خود در بهشت را درک می کنند وقتی این دنیا

تمام می شود، فاصله هایی که با بهشت وجود داشته برداشته می شود و به صورت کامل در بهشت قرار می گیرند ولی در دنیا مراتب پایین بهشت را تجربه کرده بودند و این را هم می دانستند و علمش را داشتند. سختی های دنیا گاهی جلوی چشم را می گیرد. قرآن می گوید جهنمی ها همین الان هم آتش دور آنها را احاطه کرده، آنها نمی دانند که همین الان هم در جهنم زندگی می کنند. ناگهان وقتی می میرند و با جهنم روبه رو می شوند می فهمند که قبلا هم در جهنم بودند. این کَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ اینطوریهست که آن کسی که در جهنم زندگی می کند، حتما علم یقین ندارد تا جهنمی را که در آن زندگی می کند بتواند ببیند، معنی اش این نیست که به علم یقین نمی رسد. بعدا که وارد آخرت شد می تواند جهنم را ببیند. عذابش را در زندگی می چشند ولی نمی فهمند که در جهنم هستند.

**سوال:** آیا کسب علم بدون عمل از مصادیق تکاثر است یا اسم آن علم نیست مثلا مدرک گرایی؟

بله اصلا اسمش علم نیست ولی خوب در عرف به آن علم می گویند. چیز جالبی که در عالم اتفاق افتاده این است درمان تکاثر علم است، یک اتفاق بدی که در عالم افتاده این است که شیطان آمده خود علم را در عالم دچار تکاثر کرده است. علمی که در مدرک گرایی مطرح هست که این شکلی نیست، علم نوری هست که خداوند به قلب می اندازد. خود علم دچار تکاثر شده، می خواهند علم بدست بیاورند که به تکاثر برسند یعنی علم درستی را نمی شناسند که آنها را از تکاثر نجات دهد. دنبال علمی می روند که خودش از جنس تکاثر است. علمی حقیقی علمی هست که قلب انسان به واسطه آن روشن شود. این حتما با عمل همراه است. هم مقدمه اش هست و هم نتیجه اش هست. یعنی اول انسان باید عمل کند تا به علم حقیقی برسد و وقتی رسید، نتیجه اش هم عمل است.

**سوال:** آیا مقایسه خوب داریم مثال بزنید.

بله مثلاً یک روایت داریم که خیلی باشکوه است می‌گوید اگر انسان در شهر بزرگی که صدهزار نفر یا بیشتر زندگی می‌کنند، شخصی در آن شهر از او با تقواتر باشد، او از شیعیان ما نیست یعنی انسان باید میزان خویشتن داری خود را، میزان کنترل نفسش در مقابل فرامین الهی را باید با دیگران مقایسه کند و ببیند در شهری که زندگی می‌کند کسی هست که بیشتر حرف خدا را گوش دهد، نفسش را کنترل کند، اگر کسی هست، اگر می‌خواهد شیعه باشد، سعی کند تقوایش را از او بیشتر کند. تقوا چیزی نیست که حسادت برانگیز باشد. تقوا یعنی مراقبت کردن. قاعدتاً منظور حدیث نیست که در شهر فقط یک نفر شیعه هست. یعنی اگر کسی را دیده که از او باتقوا تر هست، باید سعی کند سطح تقوایش را به او برساند. شیعیان روز به روز می‌خواهند تقوایشان بیشتر شود. این مقایسه خوب است. در چیزهای خوب و ارزشمند مقایسه کردن خوب است. مثلاً مقایسه کند که چقدر به خدا، به بهشت نزدیکتر است. من بعضی وقت‌ها عصبانی می‌شوم ولی فلانی اصلاً عصبانی نمی‌شود این خوب است سعی می‌کنم من هم عصبانی نشوم.

اینکه خودش را با پیامبر، با امیر المومنین (ع) مقایسه کند، این مقایسه تکاثری نیست، کوثری هست. این خیلی باشکوه است.

## اهداف تربیتی

### پایه اول

وقتی می‌خواهیم برای بچه‌های اولی از سوره تکاثر بگوییم، در واقع می‌خواهیم بچه‌ها از تکاثر و افزون طلبی‌های بیهوده نجات پیدا کنند. بچه‌های پایه اول باید با مفهوم زیادی و کثرت مواجه شوند و بفهمند چه چیزهایی زیادش خوب است و چه چیزهایی زیادش بد است. بچه‌ها چیزهای زیاد و بزرگ را دوست دارند و به آن توجه

---

امام صادق (ع) به عیسی بن عبدالله قمی فرمود: لیس مَنَّا ولا کرامَةً من کان فی مصرٍ و فیہ مائۃ ألفٍ أو یزیدون و کان فی ذلک أحدٌ أوع منہ: <sup>1</sup> از ما نیست و منزلتی ندارد کسی که در شهری زندگی کند که صدهزار نفر و بیشتر در آن شهر زندگی می‌کنند و کسی در آن شهر یافت شود که با ورع تر از او باشد.

می‌کنند. باید به برکت سوره تکاثر به آن‌ها یاد دهیم که همه چیز زیادش خوب نیست.

مثلا بی نظمی زیادش بد است. اگر کوله کوهنوردی زیادی سنگین باشد خوب نیست.

سوره تکاثر به ما می‌گوید که چه چیزهایی زیادش خوب است و باید داشته باشیم و چه چیزهایی زیادش خوب نیست و نباید داشته باشیم.

در بازی خیلی خوب به آن‌ها منتقل می‌شود. مثلا معلم می‌گوید: کی می‌خواهد این را داشته باشد؟ بچه‌ها می‌گویند: من. باید یاد بگیرند چیزی را که می‌خواهند داشته باشند اول باید ماهیتش را بسنجند که آیا زیادتر داشتنش خوب است یا نه.

**مهمترین نکته آموزشی "درک این حقیقت است که برخی چیزها کمتر باشد، بهتر است."**

اگر بچه‌ها بیشتر و بهتر از قبل به کم و زیاد توجه کنند، در واقع سوره تکاثر وارد زندگی شان شده است.

## پایه دوم

بچه‌ها باید با مفهوم مقایسه آشنا شوند و بدانند برخی مقایسه‌ها، خوب و برخی بد هستند.

از سوره تکاثر باید یاد بگیرند مقایسه کردن در مورد چیزهای بی ارزش بد است، مقایسه کردن در مورد چیزهای باارزش مطلوب است. بچه‌ها باید یاد بگیرند برخی چیزها ماندگار است، خوب است که با مقایسه سعی کنند آن چیزها را بیشتر به دست بیاورند و برخی چیزها ناپایدار است، مقایسه در این چیزها خوب نیست.

سوره تکاثر به ما می‌گوید برای مقایسه کردن باید معیار درستی داشته باشیم تا مقایسه‌های غلط نکنیم.

باید در مورد مفهوم کم و زیاد، هم مفهوم چی باارزش هست چی بی ارزش و هم مفهوم مقایسه و هم اینکه چه چیزهایی ماندگار یا غیرماندگار است، با آن‌ها صحبت و تمرین کنیم.

**مهمترین نکته در آموزش سوره تکاثر، "درک ماندگاری یک چیز و اصلاح مقایسه‌ها با توجه به ماندگاری**

**آن است."**

اگر همین در زندگی شان اتفاق بیفتد، سوره در عمل وارد زندگی شان شده است.

## پایه سوم

اگر اولین بار است که این سوره را می‌خوانند باید مطالب مربوط به پایه‌های قبل به آن‌ها منتقل شود. در این پایه در مورد جمع کردن با آن‌ها صحبت می‌کنیم. جمع کردن چی هست و جمع کردن چه چیزهایی خوب یا بد است. مفهوم زیادی و اینکه چه چیزهایی زیادش با ارزش تر است، مفهوم ماندگاری و اینکه چطور براساس ماندگاری مقایسه‌های درست داشته باشند، را یاد گرفتند، حالا باید در عمل تجربه کنند. توقع داریم بچه‌ها به برکت این سوره دنبال چیزهایی بروند که جمع کردن آن ارزش دارد مثلا یک جعبه مدادرنگی دارد حالا می‌خواهد برود دنبال ۲ یا تعداد بیشتری جعبه مدادرنگی. از همه آن‌ها یک استفاده می‌شود، این جمع کردن بی ارزش است. بروند سراغ جمع کردن کارهایی که ارزش دارد و برایشان ماندگار است مثلا کارهای خوب جمع کنند.

به بچه‌ها می‌گوییم، سوره تکاثر به ما می‌گوید باید چیزهایی را جمع کرد که ارزش جمع کردن داشته باشد.

## ملاحظات آموزشی:

- \* مفهوم ارزش را بفهمند که چه چیز خوب است و چه چیز خوب نیست.
  - \* مفهوم ماندگاری را بفهمند. خیلی وقتها ارزش به ماندگاری ربط دارد.
  - \* در عمل این جمع کردن را تجربه کنند.
  - \* حتی می‌توانند جمع کردن‌های معنوی را در یک سطحی که انگیزه داشته باشند، تجربه نمایند.
- مهمترین موضوع در آموزش سوره تکاثر، "فهم ارزش چیزهایی هست که می‌خواهند جمع کنند". خود کلمه جمع در قرآن خیلی مثبت نیست بخصوص جمع دارایی و اینها ولی جمع در فارسی به این معنا نیست.

## پایه چهارم

در این سن سطحی از درک انتزاعی دارند و برخی از مطالب را بهتر می‌توان برای آنها مطرح کرد. اگر اولین بار است که این سوره را می‌خوانند باید مطالب مربوط به پایه‌های قبل به آنها منتقل شود. در این پایه باید مقایسه‌های عملیاتی تری نسبت به رفتارهای اجتماعی بکنند مثلاً ببینند این رفتار بهتر است یا آن رفتار مثلاً عجول بودن که باعث بهم ریختگی کارها می‌شود بهتر است یا گام به گام و مرحله به مرحله کاری را انجام دادن تا به نتیجه رسیدن. شرایطی برایشان فراهم کنیم که با این موقعیت‌ها مواجه شوند و بتوانند این مقایسه را تجربه کنند.

به واسطه مقایسه کردن‌ها متوجه صفات مطلوب و نامطلوب شوند. اینگونه سوره را یاد گرفتند. به بچه‌ها می‌گوییم که سوره تکاثر به ما یاد می‌دهد که با مقایسه کردن می‌توانیم بفهمیم چه رفتارهایی زیبا و چه رفتارهایی زشت است. ملاحظات آموزشی:

\* آدمها را با هم مقایسه نکنند. نگویند این آدم رفتار زیبایی دارد، این آدم رفتار زشتی دارد، بلکه رفتارها را با هم مقایسه کنند.

\* فضایی فراهم کنیم که رفتارها را بدون در نظر گرفتن آدم‌ها باهم مقایسه کنند مثلاً داستانی بخوانیم و فیلمی به آنها نشان دهیم که ذهنیت بدی در مورد فردی پیدا نکنند. اگر آدم‌هایی مطرح هستند، دوست یا دشمن باشند. مثلاً رفتار بد دشمنان خدا را با رفتارهای خوب مومنین مقایسه کنند. مثلاً ائمه و اولیا خدا را با رفتارهای دشمنانشان مقایسه کنند. وگرنه اگر آدم‌های جامعه را می‌خواهند مقایسه کنند باید یاد بگیرند که رفتارها را مقایسه کنند نه آدم‌ها را.

مهمترین نکته آموزش این سوره این است که بچه‌ها "متوجه نسبت رفتارهای زشت و زیبا بشوند." چه رفتارهایی که به صفت تبدیل شده باشد خوب است یا بد است. بدین ترتیب با این مقایسه‌ها در عمل سوره در زندگی شان جاری می‌شود.

## پایه پنجم

اگر اولین بار است که این سوره را می‌خوانند باید مطالب مربوط به پایه‌های قبل به آن‌ها منتقل شود و اگر بچه‌ها به سطح کلاس پنجم رسیده باشند توقع داریم که آن چیزهایی که به عنوان رفتارهای خوب شناسایی می‌کنند در زندگی شان جاری شود. وقتی می‌فهمند رفتاری بد است، حالت لهو و بی‌ارزش دارد، این رفتار در زندگی شان از بین برود.

چی زیادش خوب است، مقایسه در ست چی است؟ چی ارزش دارد؟ کدام رفتارها خوب است؟ کدام رفتار بد و لهو است؟ حالا رفتارهای بی‌ارزش و لهو را انجام ندهند.

به بچه‌ها می‌گوییم که سوره تکاثر به ما یاد می‌دهد که باید کارهای بی‌ارزش نکنیم.

## ملاحظات آموزشی:

\* سیر آموزش مفاهیم باید در نظر گرفته شود. مفهوم زیاد و کم، مقایسه درست، جمع کردن، رفتار درست

و...

مهمترین نکته در آموزش این است که "برنامه از بین بردن رفتارهای لهو گونه و بی‌ارزش پیدا کنند" و بدین ترتیب سوره وارد زندگی شان می‌شود.

## پایه ششم

اگر اولین بار است که این سوره را می‌خوانند باید مطالب مربوط به پایه‌های قبل به آن‌ها منتقل شود. اگر بچه‌ها به حد کلاس ششم رسیده‌اند این سیر را ادامه می‌دهیم و اگر نه تا همین جا هم خوب است. بچه‌ها آن دسته از رفتارهای بی‌ارزشی که در جامعه مد شده و به صورت ارزشمند جا افتاده است، رفتارهایی که از جنس تکاثر و افزون خواهی هستند، آن‌ها را بشناسند و سعی کنند آن را از بین ببرند مثلاً هزینه‌های زیاد در جشن تولد یا همه چیزهایی که یک نگاه عاقبت نگرانه می‌کنید می‌بینید نتیجه مطلوبی ندارد ولی در جامعه جا افتاده است.

به بچه‌ها می‌گوییم که سوره تکاثر به ما یاد می‌دهد برخی رفتارها بی ارزش هستند و زیاده خواهی نسبت به چیزهایی هستند که زیاد شان ارزش ندارد، اینها را باید از زندگی‌مان حذف کنیم. مهمترین نکته این است که "نگاه فردی نداشته باشند، نگاه اجتماعی داشته باشند." نگاه نقاد داشته باشند البته مراقب باشند که به واسطه این نگاه نقادانه با اطرافیان رفتار بی ادبانه ای نداشته باشند. برای کارهایی که در جامعه رواج یافته بپرسند که چه بشه؟

## سوالات

**سوال:** در جمعی که همه اهل تکاثر هستند اگر بچه ای تکاثری نباشد، در جمع طرد می‌شود. برای این موضوع چه کار کنیم؟

سنین مختلف با هم فرق دارد. این جمع تکاثری مربوط به پایه‌های بالاتر است و معلم باید مدیریت بکند. اگر در کلاس سوره آموزش داده می‌شود، این اتفاق باید برای همه بچه‌ها بیفتد. در جمع‌های دیگر بچه ۱۲ ساله در حد خودش وظیفه دارد. این خیلی نکته مهمی هست که بچه نباید توی روی پدر و مادرش بایستد یا جایی بی ادبی بکند. یاد می‌آید یکی از معلم‌ها می‌گفت: بچه سوره همزه را خوب یاد گرفتند نشانه اش هم این بود که مادرشان وقتی در مورد چیزی صحبت می‌کرد، به مادرش می‌گفت: ماما این حرف را نزن. این همز و لمز است. درحالیکه این نوع رفتار هی ایراد گرفتن از مادر خودش همز و لمز است. بچه‌ها نباید سوره همزه را طوری یاد بگیرند که بروند به بقیه گیر بدهند. سوره تکاثر هم همینطوری هست، این بچه سوره همزه را یاد گرفته. باید بدانند نباید به کسی ایراد بگیرند و عیب روی کسی بگذارند. باید رفتار درست را بدانند. بچه‌ها با مجموعه سوره‌هایی که یاد می‌گیرند چگونه با دیگران درست رفتار کنند. بچه‌ها باید سوره حمد بلد باشند، بدانند با دیدن زیبایی‌ها و تحسین دیگران باید با آنها برخورد کنند. بدانند رفتار با اخلاق با دیگران داشته باشند.

خیلی از مسائلی که بچه‌ها سوال می‌پرسند، واقعا سوالشان نیست. بچه را کار ندارم، برای یک آدم بزرگ عرض می‌کنم، اگر فرد نگاهش به تکاثر و کارهای لهو درست باشد و بفهمد چی تکاثر هست، طرد شدن برایش مطلوب

هم هست، از آن استقبال هم می‌کند مثلاً فرض کنید گروهی هستند آشغال جمع

می‌کنند و آن‌ها را به خانه شان می‌برند، جمع می‌کنند. من به آن‌ها می‌گویم: اینها آشغال است به چه درد می‌خورد که در خانه تان جمع می‌کنید؟ اصلاً قبل از اینکه آن‌ها مرا طرد کنند، من باید از جمعشان پیام بیرون چون من بدم می‌آید با یک جمعی بچرخم که آشغال جمع می‌کنند. اگر نگاه کسی به تکاثر درست باشد و باور داشته باشد که این رفتار لهو و فاقد ارزش هست، طرد دیگران اشکال ندارد.

حالا اگر معلمی این موضوع برایش خوب جا افتاده باشد، می‌داند که چگونه این قضیه را مدیریت کند و بچه را با جمع دوستانش تعامل برقرار کند و باعث شود که طرد نشود.

**سوال:** آیا تلویزیون دیدن برای بچه کلاس پنجم لهو محسوب می‌شود؟

نمی‌شود کاملاً اینطور گفت. تلویزیون دیدن بی برنامه لهو است. هیچ قاعده‌ای نداشته باشد، لهو است. اگر ضابطه داشته باشد و یکسری برنامه‌های خاص با هدف خاص را ببیند لهو محسوب نمی‌شود. تلویزیون دیدن که خیلی آسیب دارد با مدیریت درست خانواده می‌تواند خیلی هم مفید باشد یعنی بچه‌ها از سنین ۴-۵ سالگی به واسطه زمان بندی که خانواده انجام می‌دهند می‌توانند زمان بندی، برنامه ریزی، اجل داشتن را یاد بدهند.

**سوال:** جمع کردن کاردستی یا تمبر را می‌شود به بچه‌ها لهو معرفی کرد؟

به بچه‌های این سنی بهتر است اینها را لهو نامیم چون اقتضای بچه‌های این سن اینها هست. چیزهایی لهو است که درک بی استفاده بودنش در این سن معلوم هست مانند مثال مداد رنگی که زدم. با این جعبه مداد رنگی هر چه بخواهم می‌توانم بکشم حالا اینکه ۲-۳ جعبه اضافه کنم، این لهو است. ولی بچه‌ها کاردستی‌هایشان را دوست دارند، می‌خواهند نگه دارند. برای اینکه بخواهیم از لهو چیزی را خارج کنیم باید هدف داریم. مثلاً بگوییم کاردستی‌ها را جمع کنیم، نمایشگاه بزنیم. این که جمع کنیم تا یک کاری با آن بکنیم، خیلی کمک می‌کند که از لهو خارج شود.

**سوال:** آیا می‌شود بچه‌ها را با هم مقایسه کنیم؟

بچه را نباید با کسی مقایسه کنیم. تاکید هم کردیم که در مقایسه رفتارهای خوب و بد هم آدم‌ها با هم مقایسه نشوند، رفتارشان مقایسه شود. رفتار را برایشان در قصه تعریف می‌کنیم و آن‌ها را مقایسه می‌کنیم.

**نکته**

اگر کسی خودش را در یک مقایسه درست، مقایسه کند، رشد می‌دهد ولی اگر من بچه را با کسی مقایسه کنم حسادت ایجاد می‌کند. مثلاً بگوییم آن دوستت که بهتر است مثل او باش، آسیب و حسادت ایجاد می‌کند.

**سوال:** آیا با جمع کردن کار خوب به تکاثر نمی‌رسند مثل زیارت رفتن؟

در سن دبستان اشکال ندارد. این سنی هست که از فضا لهُو و لعب کامل خارج نشدند. زینت یعنی کارهایشان را جلوه بدهند. در این سن طبیعی است. بچه‌ها باید یک چیزی داشته باشند که بگویند ما این را داریم. این برای این سن بد نیست. کار خوب جمع کنند و بگویند ما این کارهای خوب را کردیم اشکال ندارد. در سوره نصر گفتیم که بچه‌ها باید دین خدا را یاری کنند و به آن افتخار کنند. به جای اینکه به لباس شان پز دهند، به این که من بیشتر به مادرم کمک می‌کنم افتخار کند، برای این سن مناسب است.

## جمع بندی پایانی

فقط و فقط راه نجات از تکاثر، علم است. علم از جنس یقین یعنی وقتی فهمید این کار خوبی هست، بدانند برعکسش هم کار بدی هست. هم خود کار و هم برعکس کار را بشناسند. به صورت دقیق و تفصیلی یک چیز را بشناسند. وقتی علم آدم زیاد می‌شود، بدانند که چه چیزهایی ارزش هست و چه چیزهایی ارزش نیست. بدانند دنیا موقت است، رفتن از دنیا قطعی هست. آخرت جاری هست و موطن اصلی ما آخرت هست. همین الان هم در آخرت هستیم فقط با مرگمان پرده‌ها کنار زده می‌شود و ما حضورمان در آخرت را می‌فهمیم. توجه به این علم‌ها انسان را از تکاثر و لهُو دور می‌کند.

# فهم قرآن

انشاءالله به برکت سوره تکاثر و این ماه عزیز و کریم آل الله ما را از تکاثر و لهو دور کند و به جریان کوثر پیامبر متصل کند.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم